

ماهیت‌شناسی تکلیف معاضدت زوجین در قوانین موضوعه ایران و فقه

محمدعلی سعیدی^۱

صابره احمدی موقر^۲*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴

چکیده

علی‌رغم نصّ دو ماده ۱۱۰۸ و ۱۱۳۰ قانون مدنی که صدق ترک معاضدت را به‌عنوان تخلف دارای ضمانت‌اجرا با تردید مواجه می‌سازد، تکلیف معاضدت زوجین، منطوق ماده ۱۱۰۴ هرگونه تردید در این باب را زائل نموده است. البته ماهیت این تکلیف در میان دکترین حقوق مورد مناقشه واقع گردیده است؛ چنان‌که برخی آن را صرفاً اخلاقی و گروهی نیز حقوقی می‌دانند؛ اما نگارندگان این مقاله با فحص در منابع فقهی و حقوقی و با روشی توصیفی-تحلیلی و رویکرد به رویه قضایی، قائل به نظریه سوم، یعنی ماهیت دوگانه ماده مذکور می‌باشند؛ بدین شرح که در سطح نازل، یک قاعده اخلاقی صرف و در نتیجه دارای ضمانت‌اجرای اخلاقی است و در سطح عالی‌تر، علاوه بر آنکه یک قاعده اخلاقی می‌باشد، یک قاعده حقوقی تمام‌عیار نیز تلقی می‌گردد که با ملاک نشوز زن یا مرد در کلام فقها نیز هم‌پوشانی خواهد داشت. ملاک تشخیص مصادیق سطوح، عرف است که در صورت بروز اختلاف، این مهم به نظر محاکم رسیدگی‌کننده ماموی به دعاوی موکول می‌شود. در نتیجه، ضمانت‌اجراهای درخور و مختلفی از فقه و حقوق، البته به پیروی از دیدگاه پویای فقه نظام‌ساز را در بر خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها

معاضدت، نشوز، تکالیف زوجین.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران saeedi_mha@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

s.movaqar@gmail.com

مقدمه

در بازتاب منزلت خاصی که اسلام برای خانواده در نظر گرفته است، این نهاد ارزشمند در نظام حقوقی ایران نیز از چنان جایگاهی برخوردار است که قانون‌گذار اساسی در مقدمه قانون، از آن با عنوان «واحد بنیادین جامعه» نام برده و تشکیل آن را زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان تلقی کرده است.

در راستای اهمیت این نهاد جامعه‌ساز، مقاله پیش‌رو به واکاوی فقهی - حقوقی ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی^۱ پرداخته و در پی دستیابی به پاسخ این پرسش است که آیا دستور قانون به معاضدت زوجین در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد، صرفاً بار اخلاقی دارد یا هرچند دارای مبنای اخلاقی است، ولیکن بار حقوقی نیز دارد و در صورت عدم رعایت، از مصادیق نشوز برشمرده می‌شود و چنان‌که اگر مصداقی از نشوز احصا گردد، دارای ضمانت‌اجراهایی از قبیل نظارت حاکم یا تدبیر سازوکار لازم بر اجرای این اصل توسط هریک از زوجین از سوی حاکم، مانند ایجاد و توسعه مراکزی همچون مرکز مشاوره بهزیستی خواهد بود و حتی در صورت اهمال جدی زوجین در اجرای این اصل قویم نهاد خانواده، ضمانت‌اجراهایی درخور آن وجود خواهد داشت و در نهایت در صورت عدم امکان اغماض و شدت مراتب عدم معاضدت به ضمانت‌اجرای طلاق به‌عنوان یک تضمین پیش‌گیرنده روی آورده خواهد شد؟

نتایج نشان داد که هرچند حول مسئله مذکور در کتب و مقالات حقوقی قلم‌فرسایی شده است و به‌طور کلی در آنها دو نظریه در باب اخلاقی یا حقوقی بودن ماده وجود دارد، مقاله پیش‌رو با توجه به این مهم که صرف حقوقی دانستن این مسئله در نهاد خانواده باعث انحراف بیشتر از مبانی آن و صرف اخلاقی دانستن آن موجب اجحاف در حقوق زوجین می‌گردد، نظریه سومی را پذیرفته است و آن اینکه ماهیت این ماده قانونی تلفیقی از اخلاقی و حقوقی است؛ بدین معنا که معاضدت در خانواده در سطح نازل‌تر، حائز بار اخلاقی صرف و در سطوح

۱. ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

عالی‌تر، حائز بار حقوقی و در پی آن ضمانت‌اجرایی متناسب می‌باشد. البته ملاک تشخیص سطح نازل و عالی، عرف می‌باشد که برحسب قاعده معمول در حقوق، تشخیص این عرف در اختیار قضاتی است که به پرونده مطروحه رسیدگی ماهیتی می‌نمایند.

براساس غوری که در منابع فقهی اعم از آیات، روایات، سنت، سیره متشرعه و معصومین و بنای عقلا و همچنین کتب حقوقی و نظریه حقوق‌دانان درحوزه خانواده صورت گرفت، جایگاه اصل معاضدت در میان سایر اصول حاکم بر نهاد خانواده، بدین شرح تبیین گشت که مابقی اصول در ذیل معاضدت وارد می‌شود و این اصل نخستین نهاد خانواده، جامع آنها می‌باشد.

همچنین مصادیقی از این اصل بنیادین احصا گردید و درنهایت به پیروی از دیدگاه پویای فقه نظام‌ساز، این نتیجه حاصل شد که در متون فقهی متن صریحی دال بر این امر یافت نمی‌شود، ولیکن درصورت نظام‌سازی فقهی درحوزه خانواده و به‌طور خاص در بحث معاضدت زوجین و با نگاهی مجموعی و از بالا به آیات و روایات فقهی حاوی این مضمون، اصل معاضدت به‌عنوان اصل نخستین و اساسی میان خانواده برشمرده شده است که در پی آن و در عالی‌ترین مراتب تخلف از آن، این اصل دارای ضمانت‌اجرا خواهد بود.

مفهوم‌شناسی و مصطلحات

۱. عضد

«عَضُد» به معنای بازو است و بیان شده که اعضاء بناء، محکم‌کننده اطرافش است. این واژه وقتی به باب مفاعله می‌رود به معنای مجازی «مرافقه و معاونه» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۹۳؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۰۹؛ حمیری، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۵۸۸؛ واسطی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۱۳). با توجه به معنای لغوی، واژه معاضدت ثلاثی‌مزیّد در باب مفاعله و به معنای یاری‌جستن از توان هم در خدمت به یکدیگر است (دیپانی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸) و در بیان حقوق‌دانان، «معاضدت در تشییّد مبانی خانواده»، تلاش زوجین در هم‌فکری و نزدیک ساختن اخلاق و عاداتشان به یکدیگر در جهت تحکیم روابط زناشویی‌شان می‌باشد (امامی، ۱۳۷۲، ص ۴۳۱).

۲. تشیید

«تشیید» به معنای بالا بردن و استحکام (فراهدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۷۷)، پایه‌های امر (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۶۹) یا هر چیزی با دیواری که آن را احاطه کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۴۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۹۵)، است. این واژه در اصطلاح حقوقی و به‌طور خاص حوزه خانواده، به معنای استحکام دیوار کیان خانواده با همدلی و کوشش تمام‌عیار زوجین در ابعاد مختلف زندگی مشترک است تا در پی آن وحدت و ارتباطی صمیمانه میانشان حاکم و در نتیجه استحکام پیوند زناشویی حاصل شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱؛ میرخانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵).

۱. پیشینه

هرچند پیرامون مسئله مهم معاضدت زوجین در تشیید مبانی خانواده، که تکلیفی مقرر در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی می‌باشد، در مکتوبات حقوقی قلم‌فرسایی شده و به‌طور کلی دو نظریه در باب اخلاقی یا حقوقی بودن آن بیان گردیده است، چنان‌که می‌توان به‌عنوان نمونه به کتبی همانند «حقوق مدنی خانواده» تألیف حسن امامی، «شروط ضمن عقد نکاح» به قلم فاطمه بداغی، «حقوق مدنی خانواده» به نویسندگی ناصر کاتوزیان، «تحلیل فقهی حقوق خانواده» اثر مصطفی محقق داماد، «شرح قانون مدنی» نگاشته علی حائری شاه‌باغ و مقاله‌ای با عنوان «تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه» نوشته مریم احمدیه و محمد اسحاقی اشاره نمود، لیکن نوآوری مقاله پیش رو با توجه به این مهم که صرف حقوقی دانستن این مسئله در نهاد خانواده باعث انحراف بیشتر از مبانی آن و صرف اخلاقی دانستن آن موجب اجحاف در حقوق زوجین می‌گردد، طرح و پذیرش نظریه سوم است که در آن، ماهیت این ماده قانونی تلفیقی از اخلاقی و حقوقی است؛ بدین صورت که در سطح نازل‌تر، حائز بار اخلاقی صرف و در سطوح عالی‌تر، حائز بار حقوقی و در پی آن ضمانت‌اجرایی متناسب می‌باشد.

۲. روش‌شناسی

شیوه‌ای که نگارندگان مقاله حاضر پس از فحص در منابع فقهی و حقوقی در ارائه مطالب و تبیین نظریهٔ سومی در باب ماهیت مادهٔ ۱۱۰۴ قانون مدنی اعمال نموده‌اند، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و رویکرد به رویهٔ قضایی می‌باشد. بدین بیان که در ابتدا ضمن غور در کتب فقهی و با توجه به اینکه در کتب فقهی مطلبی صریح بر معاضدت یافت نشد، براساس دیدگاه پویای فقه نظام‌ساز و با دید از بالا و مجموعی به منابع فقهی و سپس بررسی نظرات حقوق‌دانان و همچنین برخی پرونده‌های قضایی پیرامون مسئلهٔ مذکور و تحلیل مطالب به‌دست آمده، به ارائهٔ اهمّ مصادیق در این زمینه پرداخته و سپس به ضمانت‌اجراهای درخور آن از فقه و حقوق نظر داده‌اند.

۳. حقوقی یا اخلاقی بودن ماهیت مادهٔ ۱۱۰۴

قابل ذکر است که با وجود دو مادهٔ ۱۱۰۸ و ۱۱۳۰ قانون مدنی، مادهٔ ۱۱۰۴ لغو و بی‌فایده نمی‌باشد؛ چراکه هرچند این دو ماده صدق ترک معاضدت را به‌عنوان تخلف مستقل دارای ضمانت‌اجرا با تردید مواجه می‌سازند، اما مادهٔ ۱۱۰۴ در این خصوص رفع تردید می‌نماید صرفاً در باب ماهیت آن در میان دکترین حقوق اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ چنان‌که برخی آن را ماده‌ای صرفاً اخلاقی دانسته و بیان نموده‌اند که مادهٔ فوق فاقد ضمانت‌اجرای قانونی می‌باشد؛ به بیان دیگر معتقدند هرچند عمل به این مادهٔ قانونی پسندیده است، ولی تخلف از آن از سوی زوجین مصداق نشوز آنها نیست؛ چراکه در صورت عدم رعایت آن، حقی از حقوق واجب طرفین ضایع نگشته است، بلکه آنچه ضایع شده، برخی از وظایف است که هیچ‌یک به‌عنوان مصداق نشوز در کلام فقها نمی‌باشند (طاهری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۲۸۷). البته در میان حقوق‌دانان معتقد به این نظریه، برخی بدون اینکه به مراتب اخلاقی معاضدت اشاره نمایند، بر این باورند که سوء معاشرت، که یکی از مصادیق عدم معاضدت است، در صورتی که در اعلی‌مراتبش محقق گردد، از مصادیق نشوز محسوب و دارای ضمانت اجرا خواهد شد (حائری شهاب‌باغ، ۱۳۷۶، ص ۹۶۴).

درمقابل این دیدگاه، برخی دیگر بر این باورند که دستور مزبور اگرچه از طرف قانون

ارشادی و اخلاقی است، ولی در ماهیت با توجه به مرتبه‌اش از افراد تمکین نسبت به زن و از مصادیق حسن معاشرت نسبت به زوج می‌باشد. بنابراین تخلف از این تکلیف از سوی زوج، موجب عدم استحقاق وی به نفقه و از سوی زوج، موجب الزام دادگاه بر طلاق زوج بر اساس درخواست وی خواهد شد (امامی، ۱۳۷۲، ص ۴۳۱؛ بداعی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۲۱). به عبارت دیگر، به عقیده ایشان عدم رعایت این اصل اساسی در خانواده، مصداقی از نشوز به حساب می‌آید؛ چنان‌که در کتب فقهی مواردی چون ترشروی (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۵)، تغییر عادت رفتاری زوج (یعنی رفتار از حالت عادی و معمول خارج شود) (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۷)، برخورد سنگین و همراه با بی‌اعتنایی با زوج (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۷؛ حلی، ۱۴۱۸، ص ۱۹۱)، برخورد خشمگین و عدم پاسخ به دعوت شوهر در تمکین (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۹؛ حلی، ۱۴۲۰، ص ۳۶؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵، ص ۵۲۰؛ حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۴)، عدم خودآرایی زن مطابق خواست همسر (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۵) و خروج از خانه بدون اذن وی (صافی، ۱۴۱۶، ص ۴۷۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱۸) از علامات ناشزه و مواردی از قبیل اقدام به طلاق زوج بدون دلیل و همراه با ظلم به او (بدین معنا که مرد از بودن در کنار همسرش کراهت دارد، درحالی‌که زوج از جدا شدن از وی کراهت دارد) (بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۶۲۰؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵، ص ۵۲۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۴۵)، منع کردن زن از چیزی از حقوق واجبش مثل نفقه یا قسم (بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۶۱۴؛ حلی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶)، برخورد با زوج با بدخلقی، تعدی به حقوق زن، آزار و اذیت، ظلم و زدن بی‌جهت زوج (فاضل هندی، ۱۴۰۵، ص ۵۲۰)، سوء معاشرت، ترک کردن یکبارۀ زوج، بخیل بودن و رها کردن زوج به صورت معلق بیش از ۴ ماه (حلی، ۱۴۱۰، ص ۷۲۸) از علامات ناشز برشمرده شده‌اند.

مصادیق فوق‌گویی دو ملاک کلی در باب صدق نشوز در کلام فقها می‌باشد: ملاکی که از اکثر عبارات ایشان دانسته می‌شود و آن سرپیچی کردن یکی از زوجین از انجام وظایف واجبی که نسبت به دیگری بر عهده دارد و ملاک دیگر به این مفهوم است که رفتار نامناسب یکی از زوجین در برابر رفتار قابل قبول و پسندیده دیگری از مصادیق نشوز می‌باشد (احمدیه و اسحاقی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷). با توجه به ملاک دوم، دستور عام معاضدت اگر در اعلی مراتبش از طرف هریک از زوجین رعایت نشود، موجب نشوز او می‌شود و بر حسب مورد،

ضمانت‌اجرای قانونی مختصّ به خود را خواهد داشت. البته آنچه مهم می‌نماید، تطبیق این ماده بر موارد خاص خود است که بر عهده حقوق‌دانان می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱). بنابراین در انتقاد به دیدگاه حقوق‌دانانی که ماده مذکور را صرفاً اخلاقی می‌دانند، علاوه بر آنچه در تبیین ملاک فقهی در صدق نشوز گذشت، می‌توان بدین‌گونه نیز استدلال نمود که اولاً، آنچه برخلاف هدف امری است، باید مورد بازخواست واقع شود و ضمانت‌اجرا داشته باشد و مبرهن است که هدف اصلی در تشکیل خانواده، همکاری در زندگی مشترک و اشتراک مساعی زوجین در تأمین سعادت، آرامش و رفاه خانواده و تربیت اولاد است و لذا دریغ داشتن این امر مهم و پایه‌ای در خانواده در درجات عالی آن از سوی هریک از زوجین باید برخورد قانونی متناسب با آن را در بر داشته باشد (صفایی و امامی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴)؛ ثانیاً، به‌طور کلی یکی از هدف‌های وضع‌گزاره‌های حقوقی تعیین استانداردهای رفتاری است، بنابراین هرگونه اقدام خارج از چارچوب استاندارد باید مورد بازخواست واقع شود.

۴. جایگاه اصل معاضدت

از آن جهت که مسئله معاضدت در قانون ایران برگرفته از قانون فرانسه می‌باشد، به بیان این اصل در قانون فرانسه در ذیل فصل ششم قانون مدنی با عنوان «تکالیف و حقوق زوجین»^۱ اشاره می‌گردد که «زوجین متقابلاً متعهد به احترام، وفاداری، کمک مالی و مساعدت به یکدیگر می‌باشند»^۲ (حقوق خانواده در قانون مدنی فرانسه، ۱۳۹۲، ص ۲۱). بنابراین زوجین در زندگی مشترک مکلف به مساعدت و معاضدت یکدیگرند و در صورت عدم رعایت، ضمانت‌اجرایی برای آن ذکر شده است: «اگر یکی از زوجین به‌طور جدی از تکالیف خود شانه خالی کرده و به این ترتیب، مصالح خانواده را به خطر اندازد، قاضی امور خانواده می‌تواند دستور هر اقدام فوری را که مصلحت ایجاب کند، صادر نماید»^۳ (حقوق خانواده در

1. Caaii trV M: DBs vvii re et sss rr ii tr rsstttt ife eeé ép.....

2. Artille 212: "Les époux se doivent mutuellement respect, fidélité, secours, assistance"

3. Article 220-1: "Si l'un des époux manque gravement à ses devoirs et met ainsi en péril les intérêts de la famille, le juge aux affaires familiales peut prescrire toutes les mesures urgentes que requièrent ces intérêts."

قانون مدنی فرانسه، ۱۳۹۲، ص ۲۲). در مقاله پیش‌رو، در تبیین جایگاه اصل معاضدت دو مسئله باید واضح گردد: یکی جایگاه این اصل در برابر هدف از تشکیل خانواده و دیگری جایگاه و رابطه منطقی آن با مابقی اصول حاکم بر کیان خانواده.

مفهوم معاضدت منطبق بر هدف از تشکیل خانواده است؛ بنابراین از سویی اگر به اصل معاضدت در خانواده بها داده شود، خانواده‌ای مستحکم وجود خواهد داشت و از دیگر سوی، اگر خانواده‌ای دارای مبانی استواری است، نشان از برقراری اصل معاضدت در میان افراد آن است؛ لذا در این نهاد مهم اجتماعی، هر فرد علاوه بر اینکه در جایگاه خویش به انجام وظایف مربوط به موقعیتش می‌پردازد، به دیگری نیز در جهت دستیابی به هدف خانواده همچون بازویی توانمند، کمک می‌رساند تا هر دو بتوانند پایه‌های این نهاد را تحکیم بخشند. در مورد رابطه منطقی اصل معاضدت با مابقی اصول حاکم بر نهاد خانواده، باید گفت که این اصل از چنان جامعیتی برخوردار است که می‌توان رابطه منطقی آنها را عموم و خصوص مطلق دانست؛ چنان‌که گویی سایر اصول هر یک جلوه‌ای از معاضدت را در خانواده ترسیم می‌نمایند؛ ولیکن در دید جامع باید گفت که معاضدت در ماده مذکور، جامع اصول دیگر است و لذا به‌عنوان اصل نخستین خانواده باید حائز ضمانت‌اجرائی خاص باشد (داور، ۱۳۸۲، ص ۳۳؛ صبری، ۱۳۸۳، ص ۸۱).

شایان ذکر است که بیان دو مصداق از معاضدت در ماده مذکور، به معنای حصری بودن آن نیست؛ بلکه این دو صرفاً تمثیلی از مصادیق متعدد معاضدت در کیان خانواده می‌باشند؛ چراکه تشییید مبانی خانواده خود یک مصداق عام است که مصادیق بی‌شماری را در بر دارد و از این رو، نمی‌توان این ماده را ماده‌ای منحصر در دو مصداق مذکور دانست.

۵. بررسی چند پرونده قضایی^۱

در پی مرجعیت محاکم بدوی و تجدیدنظر در تشخیص مصداق عدم معاضدت، چند نمونه از پرونده‌های قضایی ملاحظه می‌گردد. در پرونده‌ای با خواسته نفقه، زوجه به عنوان خواهان

علاوه بر دریافت آورده همسر و منافع مالی خانه، به علت تورم و عدم توانایی در رتق وفتق امور، درخواست دریافت نفقه را نموده بود. هرچند در این پرونده، حکم در نهایت به ردّ دعوی خواهان داده شد ولیکن مهم آن است که مستندی که قاضی در استدلال خویش به حکم به کار بسته، صرفاً ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی با توجه به نظر مشهور فقها است که چنین مرقوم می‌فرماید: «هرگونه عدم همکاری خانوادگی مصداق نشوز است»؛ بدان معنا که در این شرایط کسی که باید همکاری لازم را در جهت تشییّد مبانی خانواده داشته باشد، زوجه است نه زوج. در پرونده مشابه دیگری نیز قاضی از همین استدلال برای حکم بهره گرفته است. نکته حائز اهمیت در استدلال قاضی به رأی در پرونده دیگری به خواسته الزام خوانده به تمکین از خواهان، این است که هیچ‌گونه استنادی به ماده مذکور نشده است، ولیکن در متن مشروح رأی بدین اصل اساسی حوزه خانواده اشاره شده است که زوج مسئولیت ریاست بر خانواده را باید در جهت تشییّد مبانی خانواده اعمال و نمی‌تواند از آن سوءاستفاده کند.

۶. مصادیق اصل معاضدت

مقاله بر آن است تا پس از تفحص در منابع فقهی به پیروی از دیدگاه پویای فقه نظام‌ساز^۱ به تبیین اهمیت ایجاد یک نظام فقهی منسجم درحوزه خانواده و به‌طور خاص در بحث معاضدت زوجین بپردازد تا در پی آن، به ضرورت این اصل نخستین در خانواده و ضمانت‌اجراهای مقوم آن دست یابد. بنابراین ممکن است در بررسی منابع فقهی، متن صریحی دال بر مطلب نیابیم، ولیکن وقتی به صورت مجموعی و از بالا به تمامی گزاره‌های مرتبط بدان می‌نگریم، از آن جهت که اهداف همه گزاره‌ها تحکیم نهاد خانواده است، می‌توانیم معاضدت را به عنوان تکلیف متقابل زوجین، از مجموع آنها استخراج و استنباط و به دنبال آن ضمانت‌اجراهایی را در صورت تخلف از آن بیان کنیم. تبیین و احصاء مصادیق در باب معاضدت زوجین در تشییّد مبانی خانواده، کار سهلی نمی‌باشد؛ چنان‌که شارحان حقوق نیز

۱. علی‌رغم اختلافاتی که در معنای نظام‌سازی فقه وجود دارد، خاطر نشان می‌سازد که آنچه مورد بحث ما قرار گرفته، معنای دقیق نظام است که عبارت است از: «نگاه سیستمی و منسجم به مجموعه احکام با نظارت بر اجرا و طراحی تقنین و ساختار مورد نیاز» (<http://iict.ac.ir/chg/>)

به آن اقدام نموده‌اند و تنها در یکی از کتب به مصادیقی همچون گفتگو، وفاداری، حضور مستمر و فعال در خانواده، هم‌فکری، مشاوره و لحاظ کردن منافع خانواده اشاره شده است (شیروی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹). با توجه به نظریه پایه‌ای نگارندگان این مقاله، هریک از مصادیق مذکور یا مصادیقی که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد، چنان‌که در مرتبه نازل و قابل مسامحه باشد، صرفاً ماهیت اخلاقی معاضدت را نمایان می‌سازد و در وجهی که با تکرار آن به اعلی‌مراتب برسد و شالوده خانواده را به نابودی سوق دهد، ماهیتی حقوقی و در پی آن ضمانت‌اجراهایی در بر خواهد داشت.

خاطر نشان می‌سازد که علت عدم احصای مصادیق در قانون و کتب شارحان حقوقی آن است که یکی از ملاکات در تشخیص محدوده این اصل، عرف است و هر آنچه مبتنی بر عرف باشد به صراحت قابل احصا نمی‌باشد؛ ولیکن در این مقاله با توجه به منابع فقهی از قبیل قرآن، سیره معصومین و سنت نبوی و بر پایه قاعده تاسی (احزاب، ۲۱) سعی بر آن است تا اهم مصادیق این اصل نخستین حوزه خانواده براساس دیدگاه فقه نظام‌ساز، مطرح و تکلیف قلمداد گردند.

۱-۶. مشارکت در انجام امور خانواده

هدف از تشکیل خانواده صرف انجام وظایف براساس نقش نیست، بلکه تأکید آیات و روایات در تعاون، همکاری و مشارکت در امور خانواده می‌باشد؛ چنان‌که در سیره امیرالمؤمنین و در ماجرای پاک کردن عدس آمده است که وقتی پیامبر اکرم (ص) همراهی ایشان با همسرشان را دیدند، در تأیید عمل ایشان شش مرتبه عمل وی را با الفاظ «خدمت» و «اعانه» مورد تقدیر قرار دادند (شعیری، ۱۴۰۵، ق، ص ۱۰۲). همچنین در روایات، مشارکت بدون منت در امور خانواده از اوصاف مؤمنان برشمرده شده است (متقی هندی، ۱۴۰۱، ق، ص ۱۵۵). این نمونه‌ها در حقیقت مطالبی هستند که براساس قاعده اعانه (مأئده، ۲) می‌توان به وجوبشان استناد نمود؛ چنان‌که در تشریح قاعده بیان شده است بنابر ظاهر این قاعده، کمک به نیکی اجمالاً واجب می‌باشد و چه نیکی‌ای بالاتر از نیکی در امور خانواده (فرهی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۷).

البته این مشارکت صرفاً در انجام امور فیزیکی خانواده و به صورت عملی نیست؛ بلکه می‌تواند به صورت مشارکت عقلی، یعنی مشورت بنابر اصل مشاوره در قرآن (شوری، ۳۸) و تأکید روایات بر آن (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۱) باشد. خاطرنشان می‌سازد در قانون مدنی نیز، این امر بیان شده است که زوجین باید در ضمن عقد نکاح با یکدیگر مشورت و هم‌فکری نموده، محلی را با موافقت یکدیگر جهت سکونت انتخاب نمایند؛ چراکه نه تنها این لزوم ناشی از تکلیف ماده ۱۱۰۳ و متکی به ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی است (که تکلیف مشترک زوجین می‌باشد)، بلکه کیفیت مسکن نیز باید مطابق و متناسب با حال و شرایط زوجه باشد؛ همچنان‌که محتوای ماده ۱۱۱۵ همین مطلب را افاده می‌کند (شیروی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳). بنابراین مورد ماده ۱۱۱۴ که لحنی آمرانه دارد، زمانی است که زوجین به اختلاف برخورده‌اند و در واقع اصل معاضدت از جانب یکی از آنها یا طرفین مخدوش شده باشد که در چنین صورتی حق انتخاب با مرد است؛ مگر اینکه شرط ضمن عقدی برخلاف آن شده باشد.

همچنین زوجین باید در امور روحی نیز با یکدیگر معاضدت داشته باشند و این نیز از بیان رسول خدا در توصیف همراهی حضرت خدیجه دریافت می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۳۱). با تأملی در قانون مدنی و بررسی مواد مربوط به حقوق و تکالیف متقابل زوجین (مواد ۱۱۰۲ الی ۱۱۱۹)، ملاحظه می‌گردد که قانون براساس اصل قیومیت (نساء، ۳۴)، ریاست خانواده را به عهده مرد واگذار کرده است. با تعیین مرد جهت سرپرستی خانواده، وظایف جدیدی بر عهده هر یک از زوجین قرار می‌گیرد؛ البته اولین وظیفه بر عهده مرد خواهد بود؛ چراکه وی وظیفه دارد نه از طریق استبداد و تعدی بلکه با تقویت قدرت تصمیم‌گیری و استقلال در اندیشه، با راهکار مشورت و هم‌فکری برای تحقق اهداف خانواده، اعتماد اعضای خانواده را جلب و با تصمیم‌های شایسته، آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی کند. بنابراین براساس این ماده قانونی، مرد دستور به معاضدت شده است؛ چراکه ریاست حقیقی بدون هم‌فکری و مشاوره و همراهی اعضا امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ مگر اینکه آن را نوعی دیکتاتوری بدانیم. علاوه بر آن، چون این ماده در ذیل حقوق و تکالیف متقابل زوجین ذکر شده است، در قبال این مسئولیت مرد، زن نیز مکلف به پذیرش آن می‌باشد تا همچون وزیر و مشاور دلسوز، برای او در انجام دادن شایسته مسئولیتش وی را معاضدت نماید.

۲-۶. سازش و مدارا در زندگی مشترک

در قرآن کریم، از این مصداق با عنوان لباس بودن زن و شوهر برای یکدیگر یاد شده است (بقره، ۱۸۷) و همچنین تصریح شده که هدف از تشکیل خانواده، کسب آرامش می‌باشد (روم، ۲۱). در اینجا می‌توان دو مورد کلی در این مصداق بیان نمود: مدارای اقتصادی و مدارای رفتاری.

می‌توان اذعان نمود که اولین نمونه در این باب، مدارای اقتصادی است؛ وقتی زوج با توجه به تلاشش در جهت اداره امور اقتصادی منزل، باز هم از برابر کردن دخل و خرج عاجز می‌ماند، بر زوجه است که در این مورد راه سازش را در پیش گیرد؛ چراکه اصل زندگی بر اقتضای مدارا در پیشامدهایش بنا شده است؛ چنان‌که در سیره حضرت زهرا (س) بر عدم درخواستی خارج از توان همسرشان تأکید شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۷۴). هرچند اصل خانواده و هدفش چنین اقتضا دارد که زوجین با یکدیگر سازش و مدارا نمایند، زندگی مشترک توقعات و انتظارات متقابلی را در زوجین ایجاد می‌کند که باید طرف مقابل تمام تلاشش را در برآورده ساختن آنها مبذول نماید؛ ولیکن اگر به نتیجه نرسید، براساس آنچه از روایات، سنت و سیره عقلا به دست می‌آید، بر عهده طرف مقابل است که مدارا کند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۳۷۴، ص ۵).

در بررسی مواد قانون مدنی در تکالیف متقابل زوجین، به ماده ۱۱۰۷ برمی‌خوریم که موارد نفقه را برمی‌شمرد. بنابر این ماده، وضع و احتیاجات زن به‌طور متعارف ملاک عمل می‌باشد و نه وضع مرد و این حکم را دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۳/۲۹۲ تأکید کرده است (داریزین، ۱۳۹۴، ص ۳۰۱). خاطر نشان می‌سازد اینها مواردی از نفقه است و نه تمام آن؛ زیرا در متن عبارت «از قبیل» تصریح شده است؛ در نتیجه می‌تواند شامل موارد دیگر نیز باشد. ولی نکته در اینجا است که بنابر مبانی فقهی پربار اسلام، هرچند زن حق داشتن همه این موارد را دارد، در صورتی که همسرش وسیع مالی برای تأمین آنها را نداشت، بر اوست تا در اولین راه‌حل، سریعاً به طلاق نیندیشد؛ بلکه به وی فرصت داده، او را تحت فشار نگذارد و این همان سیره‌ای است که از معصومین دریافت نموده‌ایم و البته بنابر حکم عقل و ضرورت حفظ کیان خانواده نیز، چنین نظری بر ما ثابت می‌شود.

۳-۶. عفو و تغافل

عفو، گذشت، تغافل و چشم‌پوشی از دیگر مصادیق معاضدت در خانواده می‌باشند. تصریح قرآن به عفو و گذشت در کانون خانواده را می‌توان در عبارات «تغفوا»، «تصفحوا» و «تغفروا» ملاحظه نمود (تغابن، ۱۴). این سه لفظ دارای مراتب معنایی هستند؛ بدین صورت که عفو به معنای صرف‌نظر کردن از مجازات، صفح مرتبه بالاتری از آن، یعنی ترک هرگونه ملامت و سرزنش و درنهایت غفران به معنای پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است؛ یعنی همان عفو و تغافل که بنای خانواده با آن مستحکم می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۵۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۰۵). همچنین در این رابطه، داستانی از زندگی پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم بیان شده است (تحریم، ۳) که در آن افشای راز، مورد توبیخ است؛ ولیکن برخورد پیامبر بنابر قاعده تاسی باید سرمشق همگان باشد؛ چراکه در آیه آمده است: «وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ». در این قسمت، دو نکته حائز اهمیت می‌باشد؛ یکی آنکه در مدیریت، گاهی تغافل و سعه صدر لازم است و دیگر اینکه تمام لغزش‌های خطاکاران را نباید به رخ آنان کشید. در کنار این سیاست مدبرانه حضرت، خداوند نیز در آیه بعد از آنان خواسته تا نسبت به عمل ناروایی که مرتکب شده‌اند، توبه و استغفار نمایند تا زمینه‌ساز طلاق نشود (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۱۲۳). روایتی در باب حقوق از امام سجاد^(ع) است که در آن عبارت «حُكِّمَ عَلَيْهَا أُوجِبَ» در واقع بیانگر آن است که ایشان در مقام بیان حقوق واجب هستند؛ بنابراین مرد را مکلف کرده‌اند که نسبت به خطاهای همسرش تغافل داشته باشد و او را ببخشد و این حق واجب زوجه است. قرینه دیگری که در این مطلب بر واجب بودن حق زوجه دلالت دارد، آن است که ایشان حق عفو را در کنار غذا و البسه (که از موارد نفقه و حقوق واجب دیگر زوجه است) مطرح فرموده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ص ۴۴۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴، ص ۵)؛ بنابراین به نسبت عطفی که میان موارد وجود دارد، حکم وجوب را می‌توان تعمیم داد. همچنین بیان جایگاه این مصداق در اقوال ائمه اطهار نیز، اهمیت آن را می‌رساند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶).

بدیهی است که وقتی قانون مدنی براساس اصل قیومیت در ماده ۱۱۰۳ ریاست خانواده را بر دوش مرد نهاده، وظیفه بسیار سنگینی را به وی محول نموده است؛ چراکه وی باید این

نهاد سازنده اجتماعی را بزرگمنشانه از تلاطمات حفظ نماید. همچنین در کنار وی، زن که همچون معاونش در این نهاد مقدس، معاضد و بازوبه‌بازو با همسر خود در رسیدن به اهداف خانواده، وی را یاری می‌نماید، نباید با بروز خطا و اشتباه از سوی معاضدش فضا را متشنج سازد؛ بلکه بر اوست تا در این راستا گام بردارد. این مسئله در شیوه برخورد و تغافل دائمی امام باقر^(ع) نسبت به رفتار همسرشان بیان شده است (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۴۱). شایان ذکر است که به همین نسبت، عذرپذیری و تغافل زن در برابر خطاهای مرد نیز در روایات مورد تأکید است (همان، ص ۳۹۱).

همچنین در کتب حدیثی، داستانی از زنی مطرح شده است که به نزد امیرالمؤمنین^(ع) به دادخواهی در برابر همسرش رفته بود که امام با وی همراهی می‌نمایند، ولی با ترمّد مرد مواجه می‌شوند و لذا با تهدید شمشیر، زن را به مقصودش می‌رسانند (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۳۳۷). اما نکاتی که در این روایت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، بدین شرح است که اولاً، مشخص است زن کاری خلاف خواسته شوهر انجام داده که با خشونت او مواجه شده و وی او را از خانه خارج و حتی تهدید به کتک کرده است. ثانیاً، معلوم است که برخورد خشونت‌بار مرد، حق او نبوده است؛ چراکه امام از زن به «ستم‌دیده» نام می‌برند. در واقع حق زن آن بوده که مرد او را عفو کند و با تغافل، مسئله را بدین صورت به اطلاع نمی‌کشید. ثالثاً، این مسئله عدم تغافل بدان شدت از اهمیت برخوردار است که امام شمشیر را از غلاف بیرون آوردند تا از مظلوم حمایت کنند. بنابراین عفو همسر یکی دیگر از حقوقی است که براساس هدف تشکیل خانواده بسیار مورد تأکید می‌باشد. در این میان، حقوق‌دانان نیز مطرح کرده‌اند که زوجین ضمن عقد نکاح، تشکیل زندگی مشترکشان را با شراکت در غم و شادی یکدیگر خواستار شده‌اند؛ فلذا زوجیت نه تنها به معنای آمیختگی زندگی با خوشرویی، مسالمت و مهربانی است، بلکه به معنای پرهیز از امور موجب کینه، غم و اندوه نیز می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹).

۴-۶. محبت و وفاداری

ابراز محبت مفهوم عامی است که می‌توان از آن به حسن معاشرت به‌عنوان تکلیف متقابل زوجین؛ موضوع ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز تعبیر نمود، چنان‌که در قرآن کریم بدان امر

شده است (نساء، ۱۹)؛ البته مقصود آیه، چنان‌که برخی گمان کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۷۲)، صرفاً در باب مضاجعت نمی‌باشد؛ بلکه فعل امر «عاشِرُوهُنَّ» اطلاق دارد؛ فلذا حسن معاشرت در رعایت تمامی حقوق قانونی زوجین الزامی است (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۸۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۷۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۴۵ - ۴۴۷؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۶۳ - ۵۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۳۶ - ۳۶۱) و این اطلاق بنابر قول اصولیون، مادامی‌که دلیلی بر تقییدش نیاید، حجیت دارد (ایروانی، ۱۴۲۷ ق، ص ۳۷۹) و در پی آن، هرآنچه از نظر عرف، عادات و رسوم اجتماعی، درجه تمدن، فرهنگ، اخلاق مذهبی و رفتاری در میان هر قوم، اجماع، سیره متشرعه و عقلا و ظاهر نصوص از مصادیق معاشرت به معروف باشد، در این حکم داخل می‌گردد (اشتهاردی، ۱۴۱۷ ق، ص ۷۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۹۸)؛ فلذا برخی از فقها رابطه منطقی عاشروهن بالمعروف را نسبت به امر مضاجعت، عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند (زنجان، ۱۴۱۹ ق، ص ۷۵۰۱)؛ هرچند به نظر نگارندگان رابطه منطقی میان این دو عموم و خصوص مطلق است؛ چراکه مضاجعت صرفاً یک حصه از احصای معاشرت بالمعروف است و نمی‌توان حالتی را تصور نمود که مضاجعت باشد، ولی معاشرت بالمعروف بدان اطلاق نگردد. بنابراین آیه مذکور مصداقی عام در بحث معاضدت است و به انجام یک تکلیف شرعی در سراسر زندگی مشترک زناشویی اشاره دارد (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۷۵). آنچه در تفسیر این بخش از آیه در معنای معاشرت بیان شده، بدین عبارت است که معروف آن است که آزار جسمی و گفتاری به زن روا نداشته، در رویارویی با او گشاده‌رو و خوش‌زبان باشد؛ چراکه این مهم زندگی را گواراتر می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ص ۲۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۹۷).

در انحصار خطاب آیه به مردان، نکته قابل تأمل دیگری است که البته می‌توان توجیهاتی همچون رفتار غالبی مستبدانه اعراب با زنانشان یا گستره باز بودن دست مردان نسبت به زنان در مسائل زناشویی با توجه به منصب آنان در ریاست خانواده را برشمرد؛ لذا این صراحت به معنای یک‌طرفه بودن این نوع رفتار نیست (قربان‌نیا و حافظی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). همچنین است در باب وفاداری؛ چراکه هر تشکیلاتی برای بقای خود نیازمند آن است. روایتی در این باره از پیامبر (ص) نقل شده است که در آن علاوه بر تأکید بر ملازمت زن در

خانه و ابراز محبت به وی، به نکته دیگر این مصداق، یعنی وفاداری نیز پرداخته شده و آن را یک وظیفه برای زن می‌داند (نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۱۴، ص ۲۴۴). خداوند نیز در قرآن در قالب حکمی عام بدان تصریح نموده است (اسراء، ۳۴). بنابراین وقتی زن و شوهر پیمان مقدس ازدواج را منعقد کرده‌اند، باید خود را به تمامی اصول و لوازم ملزم دانسته، بدان وفادار باشند. به‌عنوان مثال، ترک زوج یا زوجه از منزل به‌منزله فراموشی تعهداتی است که در آغاز ازدواج به یکدیگر سپرده‌اند. زوجین باید قابلیت پاسخگویی به مسئولیت و مشکلات طرف مقابل را داشته و نباید رابطه نامشروع با فرد دیگری داشته باشند.

اعلام وفاداری در معاضدت میان دو همسر شامل نیازمندی‌های خاصی است که به‌طور معمول، طبیعت این دو جنس اقتضا دارد، ولیکن نماد آن متفاوت است؛ درمورد مردان، نماد وفاداری زنان، به‌طور کلی محفوظ ماندن اهل منزل از تعرض بیگانگان است؛ بدین صورت که مطمئن باشند همسرشان پاسدار شایسته این حریم است و درمورد زنان، نماد وفاداری مردان به پاس داشتن و تقدیر از اعمال و زحماتی که ایشان به‌صورت مضاعف به‌خصوص در دوران حمل، شیردهی و حضانت فرزند متقبل شده‌اند، می‌باشد؛ چراکه ایشان تمایل دارند تا همیشه شوهر را به‌عنوان حامی در کنار خویش داشته باشند و این جز با محبت مرد نسبت به زن در خانه و اعلام وفاداری به او محقق نمی‌گردد.

۵.۶. توجه به خواسته‌های متقابل

اصل توجه به یکدیگر در کانون خانواده و اهمیت آن در قرآن مطرح شده است که به اصل شفقت مشهور می‌باشد (طور، ۲۶). «اشفاق» از ریشه «شفق» به معنای عنایتی آمیخته با ترس است (راغب، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۵۸) و اگر با حرف «فی» متعدی شود، معنای عنایت و محبت در آن روشن‌تر از ترس متبادر می‌گردد؛ در نتیجه معنای آیه بدین صورت است که «به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۱). بنابراین آنچه از آن برداشت می‌شود، توجه به سعادت و شقاوت خانواده است.

توجه به خواسته‌های متقابل در زندگی مشترک، موجب آرامش زوجین می‌شود تا با قوت هرچه‌بیشتر در این نهاد مهم اجتماعی معاضدت نموده، به استحکام این بنای مقدس اقدام

کنند. انسان باید نسبت به خانواده خود توجه، تعهد، دغدغه و سوز داشته باشد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۲۸۸). همچنین در آیات قرآن، عدم توجه به نیازها و خواسته‌های طرفین مورد نكوهش واقع شده است (نساء، ۱۲۹)؛ فلذا بلا تکلیف گذاشتن زن، حرام است؛ بدین معنا که زوج نسبت به او بی تفاوت بوده و هیچ‌گونه توجهی به وی نداشته باشد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۷). به عبارت دیگر، می‌توان این‌گونه بیان نمود که عدالت میان زن و مرد در خانواده، برآورده شدن نیازهای طرفین است نه همسانی در وظایف و در حقیقت این برابری به منزله این است که هر یک از زن و مرد کفیل دیگری است که با تشریک مساعی با یکدیگر، مسئولیت‌ها و تکالیف خود را به انجام می‌رسانند (دیلمی، ۱۴۱۲، ق، ص ۱۸۴؛ شعیری، ۱۴۰۵، ق، ص ۱۱۹؛ ورام، بی تا، ص ۶)؛ چراکه مسئول بودن مستلزم توجه داشتن به خواسته‌ها و نیازهای زیردستان است.

در روایات، عینی بودن توجه طرفینی بسیار مورد تأکید است؛ مانند تغییر وضع ظاهری چیدمان منزل توسط زوجه (طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۶۱۸)، دادن جرعه‌ای آب به زوج (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۰، ص ۱۷۲) و نظیف بودن و زینت کردن برای زوج (همایونی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸ و ۲۳۹). در مقابل، مرد نیز موظف است به خواسته‌های همسر خود اهمیت دهد و آنها را عملی سازد. هرچند مراعات آن با دادن مهریه زنان به ایشان باشد؛ چنان‌که در سیره امام حسین (ع) آمده است که ایشان علت وجود فرش‌های گران‌قیمت و پشتی‌های فاخر و زیبا در منزلشان را تمایل همسرانشان بدان‌ها و تهیه آن موارد توسط همسران پس از دریافت مهریه‌شان بیان فرمودند (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ص ۴۷۶). گاهی نیز توجه به خواسته‌های متقابل در قالب همراهی روحی با فرد مقابل است؛ چراکه افراد در طی دوران زندگی با حوادث و مسائلی روبه‌رو می‌شوند که در پی آن نگران و متأثر می‌گردند؛ همسر معاضد در این شرایط باید سعی کند با مهربانی، احترام و دلجویی چنان رفتار کند که از اندوه و تأثر او بکاهد.

این مصداق دوسویه است و می‌توان این نکته را از آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۲۸) دریافت. در تفاسیر، این جمله از کلمات عجیب، جالب و جامع قرآن دانسته شده است که فواید بسیاری را دربردارد؛ بدین معنا که چنان‌که برای مرد حقوقی بر عهده زنان گذارده شده است، همچنین زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها موظف به رعایت آن‌اند؛ زیرا در اسلام، هرگز

حق یکطرفه نیست و همیشه به صورت متقابل می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۶). گاهی خواسته زوجه حق اشتغال یا حق تحصیل وی است؛ چنان‌که در جامعه ما همواره این مسائل مطرح بوده است که همسر وی اجازه تحصیل یا اشتغال نمی‌دهد. باید خاطرنشان کرد که برخلاف آنچه در اذهان مردم شکل گرفته، قانون مدنی اشتغال زوجه را منوط به اجازه شوهر نکرده است، بلکه صرفاً به‌طور ضمنی از ماده ۱۱۱۷ استنباط می‌شود که زوجه می‌تواند به صورت متعارف، حرفه و شغل داشته باشد و بدین منظور از منزل خارج شود؛ ولی در مورد اصل اشتغال زوجه، سخنی در قوانین وجود ندارد و لذا اگر زوج تمایلی به اشتغال همسرش ندارد، فقط می‌تواند براساس ماده ۱۱۱۹ عدم اشتغال وی را در عقد تصریح نماید (شیروی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶)؛ چراکه آنچه عرف، مقتضیات زمان و بنای عقلا اقتضا دارد، اصل اشتغال زنان است؛ مخصوصاً در مشاغل پراهمیتی چون پزشکی، پرستاری، معلمی و امثال این موارد که گاهی حتی به حدّ وجوب می‌رسد. بنابراین اگر زوج راضی به این مسئله نباشد، باید آن را به‌عنوان شرط ضمن عقد تصریح نماید.

البته این حق، حق متقابل زوجین است؛ چنان‌که در بند ۷ ماده ۸ قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۵۳) آمده است که اگر شغل زوج منافی مصالح خانوادگی باشد، دادگاه به شرط عدم اختلال در امر معیشت، به زوجه حق می‌دهد که مانع او گردد. همچنین است در مورد حق تحصیل زوجه که هیچ مقررات قانونی‌ای بر اجازه یا منع آن وجود ندارد؛ در نتیجه تحصیل در حدّ متعارف و با در نظر گرفتن مصالح خانوادگی حق زوجه است و همسرش نمی‌تواند مانع وی باشد، مگر آنکه به صورت شرط ضمن عقد تصریح نموده باشد (شیروی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۸). بنابراین بر زوجین واجب است که به خواسته‌ها و حقوق یکدیگر توجه نمایند و در رعایت آنها اهمیت قائل شوند.

۷. ضمانت اجرا

علی‌رغم توجه قانون‌گذار به وضع ضمانت اجرا، با مواردی مواجه می‌شویم که فاقد ضمانت اجرا می‌باشند که یا به دلیل مسامحه بوده است یا به علت شرایط خاص آن موضوع؛ هرچند این بدان معنی نیست که آن بخش از قوانین فاقد اثر باشند. بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) بدین صورت تبیین می‌گردد که هرآنچه برترین رکن

اجتماعی، یعنی خانواده را با خطر مواجه سازد، دخالت و حمایت جامعه و دولت را می‌طلبد که این حمایت خود را در وضع قوانینی به نفع آن و علاوه بر آن، ضمانت‌اجراهایی به جهت دوام آن نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد عدم تصریح ماده ۱۱۰۴ به ضمانت‌اجرا بیشتر از باب مسامحه باشد؛ هرچند برخی از حقوق‌دانان علت عدم ذکر آن را به جهت موضوع ماده، یعنی شأن و جایگاه خانواده دانسته و معتقدند خانواده بر پایه اخلاق استوار است و نباید آن را با قوانین غیرمنعطف حقوقی مقایسه و تشریح نمود؛ ولیکن باید به این مسئله توجه شود که اگر مسائل خانوادگی به عرف و روابط اخلاقی حاکم بر خانواده محول شود، در کنار ویژگی‌های مثبتش، یک بعد بسیار منفی نیز خواهد داشت که قابل اغماض نیست و آن کمرنگ شدن فضای اخلاقی و عرفی می‌باشد که اگر صورت پذیرد، دیگر نمی‌توان اساسی در بقای خانواده متصور شد. بنابراین ورود قانون‌گذار در این حوزه و تبیین ضمانت‌اجراهایی در جهت پیشگیری از انحلال آن بسیار ضروری می‌نماید.

برخی از حقوق‌دانان معتقدند که نقض اصل قانونی معاضدت، همچون تکلیف به حسن معاشرت، دارای تبعاتی خواهد بود که سلب صلاحیت در حضانت فرزندان از جمله آنهاست؛ هرچند معتقدند که قانون‌گذار باید معیارهای عینی‌تری برای این اصل بیان می‌کرد و ضمانت‌اجراهای مشخص‌تری را برای نقض آن مقرر می‌نمود (شیروی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴).

در گفتار سابق، به ذکر اهمّ مصادیق این اصل پرداخته شد و تبیین گردید که وقتی یکی از زوجین در برابر حسّ مشارکت، سازگاری، عفو و تغافل، محبت و وفاداری و همچنین توجه به نیازهای طرف مقابل، به دفعات بنای ناسازگاری کند و با بدخلقی یا بی‌مبالاتی نسبت به کیان خانواده برخورد نماید و به عبارت دقیق‌تر، بنابر دیدگاه فقه نظام‌ساز در حوزه خانواده و در بحث معاضدت، مصادیق این اصل عام را به مخاطره بیندازد، تمکین به معنای عام را رعایت نکرده است و لذا ناشز یا ناشزه نامیده می‌شود و از آن جهت که رابطه منطقی نشوز و تمکین عموم و خصوص مطلق است، بدین شرح که هر عدم تمکینی نشوز نیست ولی هر نشوزی عدم تمکین است، لذا ضمانت‌اجرا برای آن تعیین می‌گردد.

علاوه بر مطالب فوق و با توجه به رأی وحدت‌رویه شماره ۷۱۸ سال ۱۳۹۰/۰۲/۱۳ هیئت

عمومی دیوان عالی کشور^۱ که وظایف زناشویی را به طور موسّع تفسیر کرده است، می‌توان عدم معاضدت را ذیل استتکاف از انجام وظایف زناشویی لحاظ کرد و در مورد چنین فردی بنابر منابع فقهی، از آن جهت که رویکرد فقه بر حفظ نظام خانواده است، تا حد امکان باید با وعظ، مصالحه، برگزاری جلسات داوری خانوادگی مسئله را حل و طرف مقابل را به معاضدت به عنوان اصل نخستین خانواده ترغیب و امر کرد. ولیکن گاهی این موارد کفایت در امر به معاضدت ندارد و فرد در روش ناشایست خویش پابرجاست که در این صورت، الزام وی توسط دادگاه بنا به درخواست زوجه به معاضدت و در صورت عدم اعتنا به طلاق و اگر باز هم ملزم نشد، اجرای طلاق توسط دادگاه از طرف زوج خواهد بود.

شایان تذکر است که ماده ۱۱۰۴ در برابر دو ماده ۱۱۰۸ و ۱۱۳۰ قانون مدنی، محتوای جدید و علی‌حده‌ای دارد. بنابراین نباید این شائبه پدید آید که ماده مذکور بی‌معنا و لغو است؛ چراکه نه تنها برخلاف آن دو ماده، صرفاً در باب حمایت از زوجه نمی‌باشد، بلکه هرچند یکی از مصادیق مثبت عسر و حرج محسوب می‌گردد، برخلاف سایر مصادیق این مسئله، ترک معاضدت به صورت مجزا در رسیدن به مفهوم عسر و حرج موضوعیت دارد و صرفاً اثبات تحقق آن توسط فرد، در اثبات عسر و حرج کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، اگر زوجه به دلایلی در روند طلاق و در پی اثبات عسر و حرج باشد، ولی در این بین همچنان زوج به معاضدت در تشیید مبانی خانواده اهتمام نشان دهد، این خانواده به سوی طلاق سوق داده نخواهد شد و از دیگر سوی، اگر وی اصرار بر ترک معاضدت داشته باشد و این مقصود با توجه به شدت مراتبش بر دادگاه مبرهن گردد، این مسئله به صورت مجزا می‌تواند عسر و حرج را ثابت نماید و البته با توجه به مطلق بودن ماده مذکور، این مسئله در مورد زوجه‌ای که به تخلف از معاضدت اقدام نموده است نیز، می‌تواند اعمال گردد. در ذیل با توجه به تحقق مراتب ترک معاضدت، به مواردی از ضمانت‌اجراه‌های متناسب به آن پرداخته می‌شود.

۱. «مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی این است که زن در صورت حال بودن مهر، می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد، امتناع نماید».

۱-۷. موعظه

همان‌طور که در قرآن (نساء، ۳۴) به‌عنوان اولین راه در برابر سرکشی زنان در انجام وظایف، این‌گونه ذکر شده است تا در ابتدا و قبل از هرگونه اقدامی، ایشان را موعظه کنید، درمورد مردان ناشز نیز بیان شده که در وهله اول باید ایشان را موعظه کرد (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۶) تا به کردار نادرست خود در قبال دیگری واقف گردند؛ چراکه در برخی موارد افراد متوجه کار خویش نیستند و با یک جلسه موعظه و دادن پند و اندرز، متوجه شده، در جهت اصلاح کار خویش برمی‌آیند.

۲-۷. مصالحه و حکمیت درون خانوادگی

اگر درمورد مرد ناشز و زن ناشزه موعظه و دستورات بعد از آن همچون دوری از مضجع اثر نکرد، بنابر دستور آیه قرآن (نساء، ۱۲۸)، باید با یکدیگر مصالحه کرده، از بخشی از حقوق خود بگذرند تا از این طریق و با توجه به اهمیت و جایگاه اصل معاضدت در خانواده به کانون زندگی خویش برگردند؛ ولی اگر هر دوی آنها نسبت به یکدیگر نشوز متقابل داشته باشند، بحث شقاق (نساء، ۳۵) پیش می‌آید که نوبت به برگزیدن حکم می‌رسد؛ البته به نحو درون خانوادگی که این مسئله خود مزایایی دارد؛ از قبیل اینکه چون داوران زوجین را به‌خوبی می‌شناسند و غالباً از مسائل آنان مطلع‌اند، با سهولت بیشتری قادر به تحریک عواطف آنها در مسیر اصلاح می‌باشند و اینکه در محاکم خانوادگی، طرفین یا به‌علت شرم حضور تمامی مسائل را مطرح نمی‌کنند یا درصورت افشای آن چون در برابر آشنایان است، آن اثر سوئی را که محاکم قضایی در ریختن آبرو دارند، نخواهند داشت. همچنین داوران خانوادگی به برقراری صلح متمایل‌ترند تا داوران در محاکم عمومی قضایی و علاوه بر مزیت‌های مذکور، محاکم خانوادگی هیچ‌یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های محاکم معمولی را ندارند و بدون هیچ‌گونه تشریفات خاص برگزار می‌گردند. این مسئله در قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ نیز در مواد ۲۷ الی ۲۹ ذکر و تأکید شده است.

۳-۷. حکمیت از سوی مراجع ذیصلاح قضایی

قانون چنین مصوب کرده که قوه قضائیه موظف است مراکز مشاوره خانواده را در کنار

دادگاه‌های خانواده ایجاد کند (ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده جدید) تا بلکه آنها بتوانند زوجین را به معاضدت دعوت نمایند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش‌نامه مبادرت و در غیر این صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به‌طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند (ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده جدید)؛ ولیکن اگر هیچ‌یک از راه‌های قبل مؤثر نیاید، نوبت به رسیدگی در دادگاه خانواده در جهت الزام طرف مقابل به انجام تکلیفش می‌رسد. در این زمان، باید مرجع قضایی رسیدگی‌کننده با توجه به کیفیت دعوا یا اختلاف و امکان حل‌وفصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک‌بار برای حداکثر دو ماه موضوع را به شورای حل اختلاف ارجاع نماید. شوراها مکلف‌اند برای حل‌وفصل دعوا یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کنند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مدت تعیین‌شده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی به‌طور مستند به مرجع قضایی ارجاع‌کننده اعلام نمایند (ماده ۱۱ قانون شوراها حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۴).

۴-۷. هشدار با تعزیر در متون فقهی

در صورتی‌که راه‌های سابق مفید واقع نگردد و زوجین خود را موظف به رعایت اصل معاضدت در زندگی ننمایند، ضمانت‌اجرای تعزیر از سوی دادگاه تعیین می‌شود؛ به عبارت دیگر، هرگاه راه‌های اخلاقی نتیجه ندهد، حکومت مجاز به دخالت است و تا جایی پیش می‌رود که زوجه را بدون رضایت زوج طلاق دهد. مبرهن است که این مداخله صرفاً به دلیل حمایت از زوجه مجاز شمرده شده است (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶)؛ چنان‌که در فقه هم آمده است، اگر مورد سوءرفتار احراز گردد، مجوزی برای زوجه خواهد بود تا به دادگاه جهت صدور حکم علیه همسرش مراجعه کند (همان، ص ۲۲۱). شایان ذکر است که تعزیر منحصر به شلاق یا زندان نمی‌باشد و از اندرزه‌های دوستانه‌ای که سبب ترک عمل گردد، شروع می‌شود تا محرومیت موقت از بعضی حقوق اجتماعی و جریمه مالی و مانند آن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۶۲). فقها در این زمینه، بدین صورت بیان داشته‌اند که «اگر مردی با زن خودش بدرفتاری کند، زن می‌تواند شکایت خود را نزد حاکم شرع ببرد تا حاکم همسرش را منع کند و اگر کارساز نشد، تعزیرش کند به حبس یا تازیانه به هر مبلغی که

صلاح بداند و اگر این نیز مؤثر نیفتاد، مجتهد می‌تواند وی را طلاق دهد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ عراقی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۵۳).

تعزیر براساس قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» است و نوع آن بستگی به نظر قاضی پرونده دارد و می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد؛ مصادره اموال، انحلال شخص حقوقی، انفصال از خدمات دولتی، محرومیت از حقوق اجتماعی، ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی، شلاق و انتشار حکم در رسانه‌ها و حتی حکم حبس تعزیری با شرایط خاص نیز می‌تواند به صورت مجازات جایگزین مانند جریمه نقدی یا انجام خدمات عمومی به طور رایگان از سوی قاضی تعیین شود. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که هرگاه با احضار کردن یا هشدار دادن یا ارشاد نمودن یا تعهد گرفتن، ردع و منع حاصل گردد، باید به همان مقدار قناعت کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۶۶). خاطرنشان می‌سازد که یک استثنا وجود دارد و آن اینکه زوج با دیدن این ضمانت‌اجرا و تعزیری که متوجه او شده است، مدعی شود که چون ریاست خانواده با وی بوده، گمان می‌کرده مجوز چنین برخوردی را از ناحیه شرع داراست و بنابراین در صورت اثبات این ادعا براساس اقرار وی، قاعده «درء» در این مورد از تعزیرات جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۷۹).

۵-۷. طلاق

اگر طرق سابق، که تمامی آنها در جهت حفظ کیان خانواده مطرح هستند، اثری جز اطلاع روند صدور حکم طلاق نداشتند، در اینجا راه نهایی، یعنی طلاق مطرح می‌گردد؛ چنان‌که در قرآن (نساء، ۱۳۰) نیز ذکر شده است. در این مرحله، زوجه براساس ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی باید تخلف زوج از اصل معاضدت را به اثبات برساند و چنان باشد که دادگاه نیز آن را احراز نماید. در چنین صورتی، حکم طلاق صادر می‌گردد. به عبارت دیگر، ملاک کلی در احراز عدم معاضدت توسط دادگاه آن است که زوجه بتواند اثبات کند که این موضوع در عالی‌ترین مراتب علیه وی در خانواده اجرا می‌شود، هرچند در ظاهر رفتار زوج ملایم می‌باشد و به وظایف شرعی‌اش عمل می‌کند (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹). بنابراین از آن جهت که تشخیص این امر، ماهوی و براساس عرف است (بدین معنا که عرف ملاحظه می‌نماید که

این تخلف به علت شدت یا تکرار دفعات از مواردی است که قابل اعتنا می‌باشد)، دادگاه عمومی و تجدیدنظر با احراز صدق ملاک نشوز، یعنی تخلف زوج از اصل معاضدت آن هم در عالی‌ترین درجه آن، زوج را ملزم به یکی از دو امر امساک به معروف یا تسریح به احسان می‌نماید و در صورت امتناع زوج، براساس قاعده «الحاکم ولی الممتنع» به جهت جلوگیری از هرج‌ومرج، حفظ نظم عمومی و اجرای عدالت اجتماعی، زن از سوی دادرس صالح یا حاکم شرع به نیابت از سوی شوهر، طلاق قضایی داده می‌شود (ارجمند دانش، ۱۳۸۶، ص ۹۱؛ حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۲۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۳۹۰).

خاطر نشان می‌سازد که بیان دو مرتبه اخیر در ضمانت اجرا از آن جهت که نقض غرض شارع می‌باشد، حائز جنبه پیشگیری از تزلزل خانواده و استحکام هرچه بیشتر آن است.

یافته‌های پژوهش

نباید پنداشت که ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی با وجود موادی همچون ۱۱۰۸ و ۱۱۳۰ لغو و بی‌فایده است؛ چراکه علاوه بر اینکه برخلاف هریک از آن دو، هم در حق زوج و هم در حق زوجه عندالافتضاء قابل استناد می‌باشد، با تصریح در نص این ماده قانونی در شمول ترک معاضدت مرد یا زن به عنوان یک تخلف دارای ضمانت اجرا، هرگونه تردیدی زوده می‌شود؛ این در حالی است که طبع دلالت ظهوری در مادتهای مذکور بر ترک معاضدت می‌تواند در صدق آن ایجاد تردید نماید.

مقاله پیش‌رو مبتنی بر دیدگاه پویای فقه نظام‌ساز با نگاهی سیستماتیک به تشریحات شارع در فقه خانواده با بررسی فقهی مصادیق نشوز و استخراج دو ملاک مهم از آن و همچنین با فحص در کتب حقوقی به استنباط اصل معاضدت، به عنوان یک اصل اساسی حاکم بر کیان خانواده پرداخت تا در پی آن و با توجه به مراتب عرفی تحققش، که برخاسته از ماهیت دوگانه معاضدت می‌باشد، در اعلی‌مراتبش مصداق نشوز برشمرده و حائز ضمانت‌اجراهی مناسب آن شود؛ فلذا اگر به قضاوت عرف، ترک معاضدت، سنگین و قابل ملاحظه باشد، یک قاعده حقوقی نقض گردیده است.

قابلیت ملاحظه در ترک معاضدت گاه در تکرار اموری محقق می‌شود که هریک به‌تنهایی قابل مسامحه است و گاه نیز به رفتاری صدق می‌نماید که علی‌رغم عدم تکرار، به‌تنهایی سنگین و قابل‌ملاحظه تلقی می‌گردد. البته در صورت اختلاف طرفین در تحقق معنای عرفی عدم معاضدت، محاکم رسیدگی‌کننده ماهوی به دعاوی به‌صورت قاطع تشخیص‌دهنده عرف هستند و شعب دیوان، که وفق مقررات، رسیدگی شکلی می‌نمایند، در این خصوص مرجع تشخیص عرف نمی‌باشند.

تصریح به کلمه «باید» در متن ماده ۱۱۰۴، از آن‌رو که «باید»‌های قانونی مصرح در ضمانت‌اجرا می‌باشند، مذاقه در منابع فقهی و حقوقی را برمی‌تابید تا گامی در جهت تکمیل این ماده قانونی حائز بار حقوقی و نه صرفاً اخلاقی، برداشته شود و از آن جهت که ذکر این مسئله در کتاب قانون، بیانگر تعیین استانداردهای رفتاری است و خروج از آنها مستلزم بازخواست می‌باشد، نقص قانون در عدم احصای مصادیقی از معاضدت زوجین در خانواده، موجب مغفول ماندن این اصل نخستین نهاد خانواده شده و یکی از دلایل عدم ارجاع و استناد قضات دادگاه خانواده به این ماده قانونی گشته است؛ ماده‌ای که بدون اغراق، تمامی مسائل در زمینه جدایی زوجین، ریشه در عدم رعایت این مهم دارد.

هرچند ممکن است علت عدم تصریح قانون‌گذار بر ضمانت‌اجرای این ماده قانونی این امر باشد که شأن امور اخلاقی والاتر از تعیین جزا برای آن است، شایسته است تا قانون‌گذار ضرورت‌های اجتماعی را هم هنگام قانون‌گذاری در نظر بگیرد؛ زیرا طبیعی است که شأن یک فعل اخلاقی زمانی رعایت می‌شود که به آن جامعه عمل پوشیده و زینت اعضای خانواده شود. بنابراین وقتی شرایط به‌گونه‌ای است که در برخی موارد به دلیل قصور، غفلت یا اسارت شهوات یا هر دلیل دیگری، اخلاق رعایت نمی‌شود، قانون‌گذار شایسته وظیفه دارد که قانون را وضع کرده، آن را با امکان اجرای عملی قرین سازد.

منابع

- قرآن کریم

- ابن بابویه، علی (۱۴۰۶ ق). *فقه الرضا*. مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق). *تفسیر القرآن العظیم*. (جلد ۲). بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. (جلد ۳). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- احمدیه، مریم و اسحاقی، محمد (۱۳۹۵). «تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه». *مجله مطالعات زنان و خانواده*، ۴(۷)، ۸۵ - ۱۱۱.
- اردبیلی، احمد (بی تا). *زبده البیان فی احکام القرآن*. تهران: مکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.
- ارجمند دانش، جعفر (۱۳۸۶). *بررسی قاعده عسر و حرج*. تهران: بهنامی.
- اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷ ق). *مدارک العروه*. (جلد ۵). تهران: دار الاسوه للطباعة و النشر.
- امامی، حسن (۱۳۷۲). *حقوق مدنی خانواده*. (جلد ۴). تهران: کتابفروشی اسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ ق). *دروس تمهیدیه فی فقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری* (جلد ۲). قم: بی نا.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). *حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بداغی، فاطمه (۱۳۸۸). *شروط ضمن عقد نکاح*. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *حقوق خانواده* (جلد ۱). تهران: گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). *الصحاح* (جلد ۲). بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری شاهیباغ، علی (۱۳۷۶). *شرح قانون مدنی* (جلد ۲). تهران: گنج دانش.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه* (جلد ۳۰). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی روحانی، محمدصادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق^(ع)* (جلد ۲۲). قم: دار الکتاب.
- حقوق خانواده در قانون مدنی فرانسه: ترجمه مواد ۱۴۴ تا ۱۳ - ۵۱۵ قانون مدنی فرانسه (۱۳۹۲). ترجمه الهه محسنی. بی جا: تمرین.
- حکمت نیا، محمود؛ هدایت نیا، فرج الله؛ میرداداشی، مهدی و رشاد، علی اکبر (۱۳۸۶). *فلسفه حقوق خانواده* (جلد ۲). تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (جلد ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه* (جلد ۴). قم: مؤسسه امام صادق^(ع).

- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). / *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد* (جلد ۳). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی (محقق)، نجم‌الدین (۱۴۱۸ ق). / *المختصر النافع فی فقه الامامیه* (جلد ۱). قم: مؤسسه المطبوعات الدینیہ.
- _____ (۱۴۰۸ ق). / *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (جلد ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق). / *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام* (جلد ۷). بیروت: دار الفکر المعاصر.
- داریزین، حسین (۱۳۹۴). / *آیات الاحکام در نظام حقوقی کنونی*. تهران: بهنامی.
- داور، زهرا (۱۳۸۲). / *حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه*. تهران: شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۹). / *حقوق خانواده*. تهران: امید دانش.
- دلمی، حسن (۱۴۱۲ ق). / *ارشاد القلوب الی الصواب* (جلد ۱). قم: شریف رضی.
- راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). / *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم - الدار الشامیہ.
- زنجانی، موسی (۱۴۱۹ ق). / *کتاب نکاح* (جلد ۲۴). قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). / *مہذب الأحکام* (جلد ۲۵). قم: مؤسسه المنار.
- شعیری، تاج‌الدین (۱۴۰۵ ق). / *جامع الأخبار*. قم: رضی.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۷). / *حقوق خانواده*. تهران: سمت.
- صافی، لطف‌الله (۱۴۱۶ ق). / *هدایہ العباد* (جلد ۲). قم: دار القرآن الکریم.
- صبری، نورمحمد (۱۳۸۳). / *حسن معاشرت زوجین*. تهران: دادگستر.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). / *من لایحضرہ الفقیہ* (جلد ۳). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۱). / *مختصر حقوق خانواده*. تهران: میزان.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۵). / *حقوق مدنی* (۵). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). / *تفسیر المیزان* (جلد ۱۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). / *مکارم الاخلاق*. قم: شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). / *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

- طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ ق). *الوسیله الی نیل الفضیله*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الامامیه* (جلد ۴). تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- _____ (۱۴۱۴ ق). *الأمالی*. قم: دار الثقافه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ ق). *اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه*. بیروت: دار التراث الدار الاسلامیه.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام* (جلد ۸). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴ ق). *شرح تبصره المتعلمین* (جلد ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۰۵ ق). *كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام* (جلد ۷). قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی النجفی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین* (جلد ۶). قم: هجرت.
- فرحی، علی (۱۳۹۰). *تحقیق در قواعد فقهی اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
- قربان نیا، ناصر و حافظی، معصومه (۱۳۸۸). «بررسی اصل معاشرت به معروف در میان همسران از منظر قرآن کریم». *بانوان شیعه*، ۶ (۲۰)، ۹۷-۱۱۸.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع الاحکام القرآن* (جلد ۵). تهران: ناصر خسرو.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*. تهران: میزان.
- _____ (۱۳۷۵). *حقوق مدنی خانواده* (جلد ۱). تهران: یلدا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی* (جلد ۶). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاء الدین (۱۴۰۱ ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال* (جلد ۱). بیروت: الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار* (جلد ۴۲). بیروت: مؤسسه الوفا.
- _____ (۱۳۷۴). *بحار الانوار* (جلد ۷۴). تهران: المکتبه الإسلامیه.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۲). *تحلیل فقهی حقوق خانواده*. بی جا: نشر علوم اسلامی (اندیشه های نو در علوم اسلامی).
- مفید، محمد (۱۴۱۳ ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق). تعزیر و گستره آن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع).
- _____ (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳). تحریر الوسیله (جلد ۲). قم: نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹). صحیفه امام (جلد ۱۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۸۰). رویکردی نوین در روابط خانوادہ. تهران: سفیر صبح.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (جلد ۳۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. لبنان: مؤسسه آل‌البیته علیهم‌السلام.
- واسطی، محب‌الدین (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس (جلد ۵). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ورام، ابن ابی‌فراس (بی‌تا). مجموعه ورام (تنبیہ الخواطر) (جلد ۱). قم: مکتبه فقیه.
- همایونی، علویه (۱۳۸۲). زندگانی بانوی ایرانی. اصفهان: گلبهار.
- سامانه ملی آرای قضایی (۱۳۹۸). مندرج در سایت: www.J.ijri.ir
- مقیمی، ابوالقاسم (۱۴۰۰). «فقه نظام به معنای مکتب‌وارگی اسلام است». مندرج در سایت:
<http://iict.ac.ir/chg/>